

## نظام مزدی

فردریش انگلس

برگردان: فرهاد نیکو

در مقاله‌ی قبل، به بررسی شعار قدیمی «روز مزد عادلانه در برابر روز کار عادلانه» پرداختیم. آن جا به این نتیجه رسیدیم، که تحت شرایط اجتماعی کنونی، عادلانه‌ترین روز مزد، الزاما معنایی جز ناعادلانه‌ترین تقسیم تولید کارگران ندارد. بیش‌ترین سهم از این تولید به کیسه‌ی سرمایه دار می‌رود و به کارگران فقط آن قدر پرداخت می‌شود، که قادر باشند باز هم کار کنند و تولید مثل نمایند.

این یک قانون اقتصاد سیاسی است. در واقع، این قانونی است که اقتصاد جامعه‌ی کنونی بر اساس آن سازمان می‌یابد و از تمام قوانین عرفی و یا مدون شده در نهادهای قانونی انگلستان – از جمله دادگاه عالی چنبری (۱) – پر قدرت تر می‌باشد. مادام که جامعه به دو طبقه‌ی رو در رو تقسیم شده باشد – یعنی از یک سو سرمایه داران، که تمام وسایل تولید، زمین، مواد خام و ماشین آلات را در انحصار خود دارند و از سوی دیگر کارگران، یعنی مردم زحمت کشی که تماما از مالکیت وسایل تولید محرومند و تنها صاحب نیروی کارشان هستند؛ تا زمانی که این آرایش اجتماعی موجود باشد؛ قانون کار مزدی هم چنان قدرت مند باقی خواهد ماند و هر روز از نو، زنجیرهایی که مردم کارگر را به بردگان محصول کار خودشان تبدیل می‌کند، محکم تر خواهد کرد.

اتحادیه‌های کارگری این کشور قریب شصت سال است، که علیه این قانون مبارزه کرده‌اند. نتیجه چه شده است؟ آیا آن‌ها توفیق یافته‌اند، که کارگران را از بندی که سرمایه – یعنی حاصل کار خودشان – بر آن‌ها زده است، رها سازند؟ آیا آن‌ها حتا یک بخش از طبقه‌ی کارگر را قادر ساخته‌اند، که از موقعیت بردگان مزدی ارتقا یافته و خود مالک وسایل تولید خودشان، مواد اولیه و ماشین آلاتی که رشته‌ی تولیدی‌شان نیاز دارد، و در نتیجه صاحب محصول کار خویش بشوند؟ تاکنون به خوبی روشن شده، که آن‌ها نه فقط چنین نکرده‌اند، بلکه حتا تلاشی هم در این جهت از خود نشان نداده‌اند.

واضح است که از این واقعیت نتیجه نمی‌گیریم که اتحادیه‌ها، سازمان‌های بی مصرفی هستند. برعکس، اتحادیه‌ها در انگلستان – مانند هر کشور صنعتی دیگری – برای مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه لازم هستند. نرخ متوسط دستمزدها برابر است با مجموع وسایل معیشتی، که کارگران برای حفظ نسل خویش و زندگی بر طبق سطح معیشتی که در یک کشور معین مرسوم است، بدان‌ها نیاز دارند. این سطح معیشت ممکن است برای بخش‌های مختلف کارگران، متفاوت باشد. خاصیت مهم اتحادیه‌های کارگری این است، که در مبارزه‌شان برای حفاظت از نرخ دستمزدها و کم کردن ساعات کار روزانه، وظیفه‌ی حفاظت و بالا بردن سطح معیشت کارگران را در مقابل خود قرار می‌دهند. صنایع بسیاری در شرق لندن هستند، که کار در آن‌ها به همان سختی کار کارگران خشت چین است، ولی دست‌مزدشان به سختی به نصف کارگران دسته‌ی دوم می‌رسد. چرا؟ روشن است. به خاطر این که یک دسته از سازمانی پر قدرت برخوردارند، که آن‌ها را قادر به دسترسی به سطح معیشت نسبتا بالایی می‌سازد. حال آن که دسته‌ی دیگر – بی سازمان و ضعیف – بایستی در مقابل تعدیات اجتناب ناپذیر و حتا دل‌بخواه کارفرمایان تسلیم باشند. سطح معیشت آن‌ها به تدریج پایین می‌رود؛ آن‌ها یاد می‌گیرند، که چگونه با مزد کم‌تر زندگی کنند؛ و طبعاً دست‌مزدشان به سطحی تنزل می‌کند، که خودشان کافی بودن آن را قبول کرده‌اند.

بنابراین، قانون کار مزدی آن قدرها هم غیر قابل انعطاف و غیر قابل تغییر و با حدود کاملا معین نیست. همواره – به غیر از دوران بحران – برای هر بخشی از تولید، نرخ مزد می‌تواند در نتیجه‌ی مبارزه بین دو طبقه‌ی متخاصم در محدوده‌ی معینی تغییر کند. دست‌مزد معمولا از طریق یک معامله تعیین می‌شود و در هر معامله، آن طرف که بتواند بیش‌تر و بهتر مقاومت کند، برای بیش‌تر گرفتن شانس بهتری دارد. اگر کارگری به تنهایی بخواهد با سرمایه دار معامله کند، به سادگی معامله را می‌بازد. ولی اگر تمام کارگران یک شاخه‌ی صنعت، یک سازمان پر قدرت ایجاد

کنند، در میان خود مبالغی را جمع کنند و یک صندوق ایجاد نمایند، آن گاه قادر خواهند بود که به مشابهی یک قدرت وارد معامله با کارفرما شوند و در صورت لزوم در مقابل وی مقاومت کنند. و تنها در این صورت است، که آن‌ها این فرصت را خواهند داشت که حتا آن چه را که بر اساس اقتصاد جامعه‌ی کنونی می‌توان «روز مزد عادلانه در برابر روز کار عادلانه» نامید، به کف آورند.

مبارزه‌ی اتحادیه‌های کارگری، قوانین مزد را به هم نمی‌زند، بلکه بر عکس آن‌ها را به مرحله‌ی اجرا در می‌آورد. بدون مقاومت اتحادیه‌ها، کارگران حتا آن چه را که بر طبق قوانین نظام مزدی، حق‌شان است، دریافت نخواهند داشت. تنها ترس از اتحادیه‌ها است، که سرمایه‌دار را مجبور می‌کند که به پرداخت ارزشی که بازار برای نیروی کار تعیین کرده است، تن بدهد. شاهد می‌خواهید؟ بسیار خوب، نگاهی به مزدهایی که اعضای اتحادیه‌های بزرگ دریافت می‌کنند، بیاندازید و آن‌ها را مقایسه کنید با مزدی که به کارگران صنایع کوچک در آن دریای فقر – یعنی شرق لندن – پرداخت می‌شود.

دیدیم که اتحادیه‌های کارگری به نظام مزدی حمله نمی‌کنند. ولی واقعیت این است که زیادی و یا کمی دست‌مزدها باعث و بانی وضعیت خفت بار اقتصادی طبقه‌ی کارگر نیست، بلکه این وضعیت از این حقیقت ناشی می‌شود که کارگر مجبور است به جای دریافت تمامی محصول کارش، فقط سهم کوچکی از آن را تحت عنوان مزد دریافت کند. سرمایه‌دار تمام تولید را به کیسه‌ی خود می‌ریزد و آن گاه از این کیسه، مزد کارگر را می‌دهد؛ چرا که او صاحب وسایل کار است. بنابراین، هیچ‌گونه رهایی واقعی‌ای برای طبقه‌ی کارگر ممکن نیست، مگر این که وی مالک وسایل کار – زمین، مواد خام، ماشین و غیره – بشود و در نتیجه، مالک تمام محصول کار خودش گردد.

۲۱ ماه مه ۱۸۸۱ – «لیبر استاندارد»

\* \* \*

۱ – دادگاه چنسری (Chancery Court)، از بالاترین دادگاه‌های بریتانیا به شمار می‌آید.

\* \* \*

نوشته‌ای که خواندید، از جمله سلسله مقالاتی است که انگلس بین ماه‌های مه تا اوت سال ۱۸۸۱ برای هفته‌نامه‌ی کارگری «لیبر استاندارد» (Labour Standard) به تحریر درمی‌آورد. «لیبر استاندارد»، نشریه‌ای در رابطه با جنبش اتحادیه‌ای کارگران انگلستان بود که بین سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۵ منتشر می‌شد و مقالات انگلس تقریباً هر هفته به صورت سرمقاله در این نشریه درج می‌گشت.

\* \* \*

به نقل از: «کمونیست»، ارگان حزب کمونیست ایران، شماره‌ی ۳۹، اردیبهشت ۱۳۶۷،

کانون پژوهشی «نگاه» [www.negah1.com](http://www.negah1.com)